مقاله مروری کوتاه

مجلهٔ دانشگاه علوم پزشکی بابل
دوره شانزدهم، شماره ۱۱، ابان ۱۳۹۳، صفحه ۶۹-۶۴

سکرات مرگ و واکنش متفاوت انسان‌ها به هنگام احتضار

حسن مجیدی(PhD)*[۱]، فاضله بیت اللهی(MSc)[۲]

۱- گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری
۲- دانشگاه حکیم سبزواری

دریافت: ۹۲/۹/۸، اصلاح: ۹۲/۱۲/۱۶، پذیرش: ۹۳/۲/۱۱

خلاصه

سابقه و هدف: ماهیت و مفهوم مرگ، نیستی و زوال نیست بلکه انتقال است، آن هم انتقال از حیات دنیا به حیات اخروی و آن حقیقتی غیرقابل انکار است که تک‌تک پدیده‌های موجود را فرا می‌گیرد. در قرآن، مفهوم مرگ در الفاظ مختلف بیان شده و تأکید دارد که وجود انسان بطور کامل دریافت می‌شود و چیزی از او پراکنده و گم نخواهد شد. مرگ برای انسان به عنوان سرنوشتی حتمی و مقدر است که کسی با اتکا به هیچ مقام و منسبی نمی‌تواند آن را از خود برهاند و از این قضاء مقدر الهی مصون بماند؛ اما نحوه ظهور و رویارویی برای همگان یکسان نیست و وضعیت انسان‌های مختلف در آستانه مرگ متفاوت است. هم‌چنین در آیات و روایات لحظه فراغ و جان کندن – که به تعبیر قرآن – سکرات نام دارد، سخت توصیف شده‌است. در این مطالعه لحظه جدایی روح آدمی، مرگ و حالات آن بررسی شده است.

مواد و روشها: در این مطالعه مطالب با تکیه بر منابع دینی، قرآن، نهج‌البلاغه و بحارالانوار و با استفاده از واژه های کلیدی انسان، مرگ، سکرات و واکنش متفاوت انسانها به هنگام احتضار بررسی شده است.

یافته ها: اکثر انسان‌ها همواره از مرگ به عنوان سرنوشتی با نتیجه نامعلومی یاد می‌کنند و چون سرگرم زندگی دنیایی هستند گمان می‌کنند مرگ نابودی است و زندگی بعد از آن هرگز معنایی ندارد و از یاد مرگ می‌ترسند و از نشانه‌های آن فرار می‌کنند. مرگ انسان به تعبیر قرآن، به یقین، فرا می‌رسد و این حقیقتی قطعی و غیرقابل انکار برای هر موجود زنده است؛ اما اکثر مردم از آن می‌ترسند و علت آن می‌تواند ریشه‌های مختلفی داشته باشد.

نتیجه گیری: مفهوم مرگ برای هر انسانی متناسب با زندگی وی است؛ یعنی تصور افراد از زندگی و برداشت آن‌ها از مرگ نقش مهمی دارد و لحظه مرگ برای هر گروه از انسان‌ها متفاوت است؛ یعنی (به‌طور نسبی) حالت جان دادن هر فرد، بنابر عملکرد او و تطبیق آن با اعتقادات و نیاتش در دنیا صورت می‌گیرد. نقش میزان دلبستگی به جسم، خانواده، مایملک و به‌طورکلی دنیا نیز غیر قابل انکار است.

واژه های کلیدی: انسان، مرگ، سکرات، واکنش متفاوت.

مقدمه

مرگ از جمله آیات حکیمانه باری تعالی در نظام خلقت است؛ چرا که آن یک قانون عمومی حاکم بر تمام موجودات زنده می‌باشد. در عالم آفرینش برای هر کس و هر چیز مهلتی تعیین شده‌است و انسان هم از این قانون الهی مستثنی نیست. مرگ برای انسان سرنوشتی حتمی و مقدر است که قطعاً هیچ‌کس به اتکا هیچ مرتبه و مقامی و با هیچ حیله و تدبیری نمی‌تواند خویشتن را از مرگ برهاند. آمیزش مرگ و زندگی از همان ابتدای آفرینش در میان بوده و ضربآهنگ خلقت را بوجود آورده است. پرسش در حوزه معانی و مفاهیم مربوط به مرگ و میر، به اندازه خود بشر قدمت دارد. تفکر در باب مرگ همواره بخش انفکاک پذیری از روند زیستن بوده و از نخستین ادوار ثبت شده تاریخی، سیطره خود را بر ذهن و روح انسان گسترده است. میل به بقا به گونه‌ای ذهن بشر را به خود مشغول ساخته که به فکر ساختن دارویی برای افزایش عمر است و تمام تلاش خود را برای بدست آوردن آن بکار برده است؛ اما تمام زحمت و همت آنان صرف عوامل مادی شده و از امور معنوی غفلت ورزیده است (که این نوع تفکر به ایدئولوژی و نوع جهان‌بینی برمی‌گردد)؛ اما دین اسلام در ورای امور مادی به امور معنوی نیز معتقد است (۱). در جهان‌بینی اسلامی، مرگ با اصل معاد پیوندی ناگسستنی دارد و آن‌چه این پیوند را مستحکم می‌کند بقای روح پس از مرگ است(۲)؛ لذا با مرگ و مردن چیزی از حقیقت انسان کم نمی‌شود و در واقع آغاز سفر نوینی به سوی مقصد نهایی است؛ اما چون سفری که در پیش است ناآشنا و با سرنوشت و نتیجه‌ای نامعلوم است، لحظه‌ی جدایی سخت و مشکل توصیف شده‌است؛ بنابراین آثار زیادی برای شناخت واقعی از مرگ و زندگی پدید آمده که هر اثر به نوبه خود به دنبال آن است که رازی نهفته از این حقیقتی غیر قابل انکار را آشکار سازد. مرگ و عالم پس از آن و دهها پرسش دیگر، ذهن متفکران را به خود مشغول

* مسئول مقاله: دکتر حسن مجیدی
آدرس: خراسان رضوی، سبزوار، دانشگاه حکیم سبزواری، دانشکده الهیات، گروه زبان و ادبیات عربی، تلفن: ۰۵۱-۴۴۱۰۳۰۶۷
E-mail: majidi.dr@gmail.com

[DOR: 20.1001.1.15614107.1393.16.11.8.8]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.16.11.64]

کرده است و آن‌ها برای پیدا کردن پاسخ، بسیار تلاش کرده‌اند؛ در صورتی که این پرسش‌ها را فقط فرهنگ ایمان به قیامت می‌تواند پاسخ دهد(۳).

سابقه پژوهش

مرگ یکی از بزرگ‌ترین معماهای حیات بشری است که در طول تاریخ همواره مورد توجه متفکران بوده است.بشر از آغاز خلقت برای شناخت مرگ بسیار تلاش کرده و همواره در پی آن است تا بداند این چیست که پایان‌بخش عمر و زندگی آدمی می‌باشد(۴). کتب و پژوهش‌های زیادی در این زمینه نگاشته شده‌است که فقط به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

مسأله پژوهش

مهم‌ترین سؤالی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که نحوه احتضار و جان دادن برای افراد مختلف چگونه است؟ علل تفاوت در واکنش ها چیست؟ قرآن‌کریم و تفاسیر آن و همچنین کتاب‌های حدیث و روایت همچون بحارالانوار، میزان الحکمه مهم‌ترین منابع پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات پیرامون مرگ و زندگی می‌باشند.

۱.**مفهوم مرگ:** مرگ شاید بزرگ‌ترین راز هستی انسان و غنی‌ترین سر چشمه هراس‌های او باشد. از نخستین دوران‌های ثبت شده تاریخی مرگ کانون عمده خرافات و باورهای بشری در مورد جهان بوده و اندیشه آن مذاهب و فلسفه-ها را تحت تأثیر قرار داده است.

معنای مرگ همچون معنی زندگی، دور دست، مبهم و دست نیافتنی جلوه می‌کند. در طول تاریخ، بشر برای مرگ معانی بسیاری قائل شده است. شاعران برداشت خود، از تجربه مرگ را به صورت تصویرهای ذهنی در کلامی مخیل نشان داده‌اند، فلاسفه آن را تحلیل کرده‌اند و دانشمندان به بررسی چگونگی علل آن پرداخته‌اند؛ مفاهیم متفاوتی مانند عدالت، انتقام، پاداش، به انجام رساندن کار، مجازات، پیروزی، شکست، سرآغاز و یا پایان برای توصیف مرگ در نظر گرفته شده است (۵). عمر هر فردی که سرمایه نقد او در بازار دنیاست، محدود و معین است و اغلب مردم، سال را واحد شمارش عمر می‌شناسند، و دوران زندگی خود و دیگران را با آن می‌سنجند؛ اما حضرت علی(ع) روز را واحد عمر خود خوانده و دوران زندگی انسان‌ها را با این مقیاس اندازه‌گیری نموده است و این‌چنین می-فرماید: ای انسان تو مجموعه‌ای از روزهای زندگی خود هستی و هر روز که بر تو می‌گذرد یک واحد از عمرت سپری می‌گردد و در واقع با گذشت یک روز، قسمتی از دوران حیاتت گذشته است (۶). افکار عمومی با شنیدن نام مرگ متأثر می‌شود و برای بسیاری هول‌انگیز و وحشتناک است؛ اما در جهان‌بینی اسلامی این موضوع چهره دیگری دارد، چرا که مرگ گذرگاهی است به جهان دیگر و در حقیقت یک تولد ثانوی محسوب می‌شود (۷).

۲.**تعدد لفظ مرگ در قرآن‌کریم:** غالباً تصور می‌کنند مرگ یک امر عدمی و به معنای فنا است؛ ولی این برداشت هرگز با آن‌چه در قرآن آمده موافق نیست، مرگ از نظر قرآن، یک امر وجودی است؛ یعنی انتقال و عبور از جهانی به جهان دیگر(۸). معانی مرگ در قرآن‌کریم در قالب لفظهای گوناگونی آمده است که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱.ماده (م و ت) بیشترین کاربرد معانی مرگ در قرآن‌کریم را به خود اختصاص داده است، ماده موت ۱۶۵ بار در قرآن بکار رفته است(۹).

۲.ماده (ق ت ل) این ماده در قرآن به معانی مرگ حدوداً ۱۵۰ بار بکار رفته است. البته این ماده برخی از موارد به معانی جهاد می‌باشد نه به معانی مرگ (۱۰).

۳.ماده (هـ ل ک) برای مرگ بکار رفته است. خداوند از زبان کفار این‌گونه خبر می‌دهد:

وَ ما یهلِکُنا اَلّا الدَّهر(۱۱)، خداوند از مرگ هرگز تعبیر به هلاکت و نابودی ننموده است؛ چرا که به هیچ عنوان قصد مذمت آن‌را ندارد، مگر در این‌جا(حال کافران) که مرگ تعبیر به هلاکت گردیده است(۱۲).

۴. در قرآن از مردن چهارده مرتبه به واژه «توفّی» که به معنای تحویل گرفتن است، نام به میان آورده شده‌است. قرآن‌کریم تأکید دارد که با مردن، انسان نابود نمی‌شود، بلکه ما داده خود را بدون کم و کسر پس خواهیم گرفت و موقتاً تحویل مأموران خودمان خواهیم داد(۱۳). برای «صعق» همراه با معانی دیگری که در نظر گرفته‌اند، معانی مرگ را نیز بیان کرده‌اند. واژه صاعقه سه وجه دارد: مرگ، عذاب، آتش. در حقیقت این سه وجه نتایجی است که از صاعقه حاصل می‌شود؛ زیرا صاعقه صدای سهمگین و شدید آسمانی که نتیجه آن آتش، عذاب یا مرگ است؛ پس در نتیجه صعق یک معنا دارد و این‌ها نتایج آن است(۱۴).

۳.**اقسام مرگ و میرها از نظر علمی:** در عالم آفرینش طبق قانون الهی برای هر پدیده‌ای مهلتی تعیین شده‌است، انسان هم از این قانون الهی مستثنی نیست. بیشتر انسان‌ها با شنیدن نام مرگ ناخودآگاه ذهنشان به سمت مرگ طبیعی سوق داده می‌شود، و گمانشان از مرگ تنها این نوع از فنای جسمانی است؛ اما مرگ به اقسامی تقسیم می‌شود:

۱.مرگ طبیعی: مرگی است که عارفان و حکیمان برای همه مخلوقات عالم ماده همواره ثابت دانسته‌اند (۱۵). یعنی هر شخص عمر طبیعی خود را به پایان می‌رساند و به طور طبیعی می‌میرد.

۲.مرگ اختراعی: مرگی است که نفس به سبب فساد و ویرانی بدن نتواند آن را تدبیر کند و ابزار بدن قابلیت تصرف نفس را از دست می‌دهد (۱۶) و یا حوادث و سوانح از قبیل زلزله و سیل از قبیل این مرگ ها هستند.

۳.مرگ‌هایی که خود آن مرگ جنایت است: از قبیل خودکشی‌ها و کسانی که در تصادفات خودرو کشته شوند و خود مقصر باشند؛ اینگونه مرگ‌ها هدر دادن خود است و این بدترین مرگ‌هاست(۱۷).

مرگ‌هایی که شهادت است؛ مرگی شهادت است که انسان با آگاهی از خطرات احتمالی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی از آن استقبال می‌کند و مرگ در جهاد با دشمنان خداوند، برترین گونه مرگ است(۱۸).

۴.تفاوت حال انسان‌ها به هنگام قرار گرفتن در آستانه مرگ: مفهوم مرگ برای هر انسانی متناسب با زندگی وی است یعنی تصور افراد از زندگی و برداشت آن‌ها از مرگ نقش اساسی در درک این مفهوم دارد؛ بدان جهت که زندگی هر یک از افراد بشری با نظر به هزاران خصوصیت عضوی داخلی و خارجی و مختصات روانی، مذهبی، اخلاقی و رسوبات متأثر از حقوق‌ها و فرهنگ‌ها و همچنین اندوخته‌های حافظه‌ای و طرز تفکرات و فعالیت‌های عناصر درونی و هدف‌گیری‌ها و. . . یک حقیقت مخصوص با طعمی مخصوص و علایقی مشخص می‌باشد؛ لذا مرگ هر کس علاوه بر پدیده‌های عام آن، برای همه انسان‌ها دارای کیفیت ویژه‌ای نیز می‌باشد (۱۹). مرگ یک رخداد طبیعی در زندگی انسان است و وقتی در زمان مقرر، نفس انسان از بدن و دنیا منقطع شود و در آستانه مرگ قرار گیرد، حالات مخصوصی به او دست می‌دهد. از یک طرف جذبه‌های مرگ کم‌کم او را فرا می‌گیرد، از طرف دیگر به جهت انس طولانی با دنیا، هنوز توجهش به دنیاست، این حالات دوگانه را که یک لحظه با آن دنیا روبه‌رو می‌شود و یک لحظه به این دنیا، به طوری که گویا غرق در مرگ است، *سکرات* می‌گویند(۲۰).

[DOR: 20.1001.1.15614107.1393.16.11.8.8]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.16.11.64]

قرآن‌کریم در مورد این حالت می‌فرماید: *وَ جاءَت سَکرَةُ المَوتِ بالحَقّ ذلک ما کُنتَ مِنه تَحید*(۲۱). به راستی و به طور گریزناپذیری سکره مرگ فرامی‌رسد، این همان چیزی است که از آن روی‌گردان بودی. سکره مرگ حالتی است شبیه به مستی که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ، به صورت هیجان و انقلاب فوق‌العاده‌ای به انسان دست می‌دهد و انسان را سخت مضطرب می‌سازد، ولی مستی نیست، و گاه بر عقل او چیره می‌گردد و او را در ناآرامی شدیدی فرو می‌برد (۲۲).

روح انسان، جوهره حقیقی وجود او را تشکیل می‌دهد و جسم و اعضای جسمانی، آلت و ابزاری بیش نیستند و چون روح برای رفع نیازها و استکمال خویش به بدن احتیاج دارد، طبیعی است که از همان ابتدای تکوین در رحم مادر با بدن خود، خو می‌گیرد و هر چه بیش‌تر می‌گذرد، این علاقه بیش‌تر و بیش‌تر می‌شود به طوری که یک خراش کوچک بر بدنش او را بی‌تاب می‌سازد تا چه رسد به این که روح به‌طور کلی از بدن مفارقت نماید و جسم را به عالم طبیعت بسپارد. مسئله جدایی روح از بدن، هرگز قابل قیاس با جدایی و مفارقت دو شئ مادی مانند آب و کوزه، باد و بادکنک و امثال آن نیست. روح آدمی اصلاً از سنخ ماده نیست که بتوان تصور جدایی یا ترکیب و تجزیه از آن داشت. جدایی روح از بدن، همان قطع تعلقش از جسم است که نمونه‌اش جدا شدن مادر از فرزند می‌باشد(23). هرچند مؤمنین نیکوکار پس از مرگ، به جهانی پرنعمت و آسوده می‌روند؛ اما جدایی روح از بدن به طور طبیعی سختی می‌آورد. از این رو در روایت از امام رضا(ع) شنیده شده‌است که می‌فرماید: انسان را سه روز بسیار سخت است؛ روزی که به دنیا می‌آید و پا در این جهان می‌گذارد و دنیا را می‌بیند، روزی که می‌میرد و مرگ را می‌چشد، و روزی که پا به میدان محشر می‌گذارد و اموری را می‌بیند که در دنیا ندیده است(24). هم‌چنین خداوند متعال درباره یحیی بن زکریا(ع) می‌فرماید: *وسلامٌ علیه یوم وُلِدَ و یومَ یموتُ و یومَ یبعَثُ حیا*(25). وسلام حق بر او باد در روز ولادتش و روز وفاتش و روزی که زنده برانگیخته خواهد شد. و این‌چنین خداوند او را در این سه روز مشمول عنایت خویش قرار می‌دهد. انبیاء و مردان خدا که از آرامش کامل برخوردارند حتی آنان در لحظه‌ی مرگ، از مشکلات و شدائد این لحظه‌ی انتقالی، بی‌نصیب نیستند؛ چنان‌که در حالت پیامبر عظیم‌الشأن اسلام(ص) آمده است: که در لحظات آخر عمر مبارکش دست خود را در ظرف آبی می‌کرد و به صورت می‌کشید و"لا اله الّا الله" می‌گفت و می‌فرمود:

«انّ لِلموتِ سَکَراتٌ» همانا مرگ سکراتی دارد(26).

سکرات و سختی‌های ناشی از آن برای تمام انسان‌ها یکسان نیست؛ زیرا روح هر چه پاکیزه‌تر و تعلقات آن به این دنیا و لوازم آن کم‌تر باشد، جان سپردن هم به همان نسبت آسان‌تر خواهد شد. اگر از سکرات بحث می‌شود در واقع از نوعی رنج و سختی سخن می‌رود که برای کافر و مشرک و منافق مقدمه رنج و عذابی است که دنباله آن عذاب‌های برزخی و قیامت خواهد بود؛ اما این رنج و سختی برای مؤمن کفاره گناهان خواهد شد (27).

امام صادق(ع) در همین رابطه فرموده‌اند: «الموتُ کفارةُ لذُنوب المُؤمنین» مرگ کفاره گناهان مؤمن است (28). در روایات تصریحاتی به سختی جان کندن شده است در بعضی تشبیه به کندن پوست از بدنِ زنده، شده است؛ اما برای بعضی محتضرین، مردن مثل بو کردن بهترین گل‌هاست و یا مثل عوض کردن لباس کثیف و پوشیدن لباس نو وخلاصی از زندان عالم طبیعت، می‌باشد (29). خداوند در آیات ۸۸ تا ۹۶ سوره واقعه چنین می‌فرماید: فاِمّا اِن کان مِن المُقَربین/ فَرَوحٌ ورَیحانٌ و جَنّهُ نعیم/ و اِمّا اِن کان مِن اَصحابِ الیمین/ فسَلامٌ لَک مِن اصحابِ الیمین. پس(بدانید آن که بمیرد) اگر از مقربان درگاه خداست، آن‌جا در آسایش و نعمت و بهشت بدی است، و اگر از اصحاب یمین است، پس (وی را بشارت دهید که) تو را (از هر رنج و دردی) ایمنی و سلامت است. وَ اِمّا اِن کان مِن المُکذِّبین الضالّین/ فَنُزُلٌ مِن حَمیم/ وَ تَصلیه ُجَحیم/ اِنَّ هذا لَهُوَ حَقُّ الیقین/ فَسَبِّح باِسمِ ربُّکَ العَظیم. و اما اگر از منکران و گمراهان است، نصیبش حمیم جهنم است و جایگاهش آتش جهنم است، این(وعده) البته حق و حقیقت است.، پس به نام بزرگ خدای خود، تسبیح گوی.

آیات مذکور در حقیقت تفاوت حال انسان‌ها را به هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند، مجسم می‌سازد که چگونه بعضی در نهایت آرامش و راحتی و شادی چشم از جهان می‌پوشند و جمعی دیگر با مشاهده دورنمای آتش سوزان جهنم، به چه اضطراب و وحشتی جان می‌دهند و ستمگران هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند و پرده‌های غفلت کنار می‌رود و چشم برزخی پیدا می‌کنند، اظهار ایمان می‌کنند، بعضی اعمال زشت خود را حاشا می‌کنند و بعضی اظهار ندامت می‌کنند و تقاضای بازگشت به دنیا دارند.

بر اساس احادیث و روایات، آن‌چه که در حالت سکرات بر انسان آشکار می‌گردد پنج مورد است:

۱. دیدن جایگاه خود در بهشت یا دوزخ
۲. دیدن ملک الموت و ملائک دیگر
۳. دیدن رسول خدا(ص) و پیشوایان معصوم(ع)
۴. تجسم شیطان بر او
۵. تجسم اولاد، اموال و اعمال او (30).

رویارویی با مرگ برای بعضی بسیار زیبا و برای بعضی بسیار زشت است که این تفاوت برخورد، ریشه در تعلقات و گناهان افراد دارد. مولانا در همین رابطه چه زیبا می‌گوید:

مرگ هر یک ای پسر همرنگ اوست پیش دشمن دشمن و بر دوست دوست

آنکه می‌ترسی ز مرگ اندر فرار آن ز خود ترسانی ای جان هوش دار

روی زشت تست نه رخسار مرگ جان تو همچون درخت و مرگ برگ

قبض روح آخرین مرحله از سکرات موت و اولین مرحله از قدم گذاردن به عالم برزخ است و خداوند از طریق قبض روح، جهت کلی روح انسان را از دنیا به برزخ و قیامت می‌کشاند و در این حالت است که اگر انسان جهت روحش دنیایی باشد با سختی‌های طاقت فرسایی رو به رو خواهند شد؛ آن‌هایی که فرصت دنیایی را از دست داده‌اند و هیچ جهت الهی به خود نداده‌اند در هنگام قبض روح، مورد ضرب و شتم ملائکه هستند:

وَ لو تَرَی إذ یتوفَّی الّذین کَفَروا الملائکةُ یضربون وجوهَهُم و َ اَدبارهم وَ ذوقوا عذابَ الحریق/ ذلک بِما قدَّمت ایدیکم وَ أنَّ اللهَ لَیسَ بِظلّام للعَبید (31). و اگر بنگری سختی حال کافران را، هنگامی که فرشتگان جان آن‌ها را می‌گیرند و بر روی و پشت آن‌ها می‌زنند و (می‌گویند) بچشید طعم عذاب سوزنده را. این عقوبت اعمال زشتی است که به دست خویش فرستاده‌اید و خدا به هیچ یک از بندگان کم‌ترین ستم نخواهد کرد. آن‌چه در این بحث مهم است این است که

[DOR: 20.1001.1.15614107.1393.16.11.8.8]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.16.11.64]

وقتی انسان در فضای مرگ و سکرات قرار می‌گیرد، نمی‌توان به طور قطع تشخیص داد که افراد با ایمان و بندگان خوب در عزت و سلامتی جسمی می‌میرند و کسانی که در بیماری شدید می‌میرند به خاطر گناهانی است که مرتکب شده‌اند. و اگر کسی در بستر بیماری افتاده و سختی می‌کشد نشانه‌ی بدی اوست یا اگر کسی در یک لحظه می‌میرد نشانه‌ی خوبی اوست؛ چرا که خداوند، گاه انسان را در معرض پیری و بیماری و ناراحتی قرار می‌دهد تا او را پاک سازد.

علت راحتی مؤمن به هنگام مرگ این است که او مؤمنی است پاک و سبک‌بال که از همین لحظه ثواب اعمال صالح خود را دریافت می‌کند. مؤمنانی هستند که به علت گناه، دچار سکرات و شدائد جان دادن گشته‌اند و همین سختی آن‌ها را از گناه پاک می‌سازد و آن‌ها را برای دریافت ثواب اعمالشان پاک و پاکیزه می‌سازد؛ اما علت سهولت و آسانی جان سپردن بعضی از کافران این است که آن‌ها در دنیا کارهای خوبی انجام داده‌اند و خداوند به عنوان پاداش آن کارها، عذاب جان‌کندن را از آن‌ها برداشته است تا برای دریافت عذاب‌های بعدی حقی نداشته باشند؛ اما کافری که در حین مرگ دچار سکرات مرگ می‌گردد، آن کافری است که پس از دریافتِ پاداش حسناتش در دنیا، عذاب او از همان لحظه جان‌سپاری آغاز می‌گردد، این بدان جهت است که خداوند عادلی است که به هیچ وجه ستم نمی‌ورزد (۳۲) و خدای بزرگ اجر هیچ‌کس را ضایع نمی‌کند و هر کس کار نیکی انجام دهد، پاداش او نزد خداوند محفوظ است.

احادیث و روایات بسیاری، تفاوت حال انسان‌ها در آستانه مرگ را بیان کرده‌اند؛ چنان‌که حضرت علی(ع) می‌فرماید: اگر انسان هر آن‌چه بر او واجب بود به جا نیاورد، (در هنگام مرگ) با دردهای سخت، بیماری‌های گوناگون (که شدت و بحران آن در شب بیش‌تر است) و حیرانی و سرگردانی، روز را به شب می‌آورد و شب را تا صبح بیدار می‌ماند (۳۳). از سوی دیگر می‌توان به این حدیث پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) نیز در مورد کاهش رنج در لحظه مرگ اشاره کرد که این‌چنین می‌فرمایند: دوری از گناه، وابسته نبودن به دنیا، شهوت‌ها، و انفاق مال و نیکی به والدین از سختی‌های مرگ می‌کاهد (۳۴).

۵.تصور صحیح انسان از مرگ هنگام رویارویی با آن: مرگ شاید بزرگترین راز هستی انسان و غنی‌ترین سرچشمه هراس‌های او باشد و اگر وجود ترس در انسان را، واکنشی طبیعی بدانیم، هیچ ترسی طبیعی‌تر از هراس بشر از مرگ نیست. از نخستین دوران ثبت شده تاریخی، مرگ کانون عمده خرافات و باورهای بشری در مورد جهان بوده و اندیشه آن، مذاهب و فلسفه‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. تاریخ به این نتیجه می‌رسد که در تاریخ تنها یک قانون قطعی وجود دارد و آن هم سقوط است؛ همان‌گونه که در زندگی نیز مرگ را باید تنها امر مسلم و محقق دانست (۳۵). مرگ که انتقال روح از بدن به عالم ماورای طبیعت است، امری است همگانی که هیچ کس از این امر عام مستثنی نیست؛ همان‌طور که خداوند در آیه۱۸۵ سوره آل عمران فرمودند: *کلُّ نفسٍ ذائقه الموت. . . هر نفسی طعم مرگ را خواهد چشید.* با این وجود بازهم بیش‌تر مردم از مرگ می‌هراسند؛ این ترس، ریشه در امور بسیار دارد از جمله نابودی پنداشتن زندگی پس از مرگ، دوستی دنیا، گناهکاری، بی‌خبری از سرنوشت و پیشامدهای پس از مرگ، طولانی بودن مسیر آخرت و...(۳۶). مشکل اصلی اکثر انسان‌ها، که با مرگ درست برخورد نمی‌کنند، تصور غلطی است که نسبت به این مشکل دارند؛ ولی اگر تصور آن‌ها تصحیح شود، مرگ یا انتقال به عالم دیگر را یکی از زیبایی‌های عالم خلقت می‌یابند. در تصور صحیح از مرگ باید توجه کرد که مرگ نسبی است، یعنی مرگ نسبت به دنیا مرگ است و نسبت به جهان پس از دنیا تولد است؛ پس در واقع یک تحول است و همچنین مرگ خارج شدن از نظامی است با درجه وجودی ضعیف و وارد شدن به نظامی است با درجه وجودی شدید که در شرایط جدید، امکان ظهور حقایقی فراهم می‌شود که ظهور آن در دنیا آن‌چنان ممکن نبود (۳۷).

در جهان‌بینی اسلامی، مرگ با اصل معاد پیوندی ناگسستنی دارد و آن‌چه این پیوند را مستحکم می‌کند، بقای روح، پس از مرگ است. در اسلام، انسان آفریده‌ای است متشکل از جسم و روح که جسم او از ترکیبات ماده و تابع قوانین حاکم بر ماده و طبیعت است؛ اما روح مادی نیست و فاقدِ خواص ماده است؛ در حقیقت اصل انسان را، روح مجرد او تشکیل می‌دهد و بدن تابع این حقیقت است و اصالت روح، بر اثر مرگ و ظهور قیامت آشکارتر خواهد شد؛ پس حقیقت انسان روح مجرد اوست که هرگز از بین نمی‌رود و نابود نمی‌شود(۳۸).

قرآن‌کریم بارها به انسان تأکید نموده است که حیات دنیا، یک زندگی گذرا و فانی و نعمت‌های آن نابود شدنی است و تنها زندگی اخروی است که همیشگی و نعمت‌هایش ابدی و ماندگار است و مرگ چیزی نیست مگر مرحله‌ای که ما را از این زندگی فانی به یک زندگی باقی و جاودانه منتقل می‌کند، به همین دلیل مؤمن واقعی از مرگ نمی‌هراسد؛ چون یقین دارد که مرگ، او را به نعمت‌های حیات باقی و جاویدان منتقل خواهد کرد (۳۹)؛ چرا که خداوند به بندگان پرهیزگارش وعده فرموده است: وَ ما هذه الحیاهُ الدُّنیا الّا لَهوٌ وَ لعبٌ و إنّ الدارَ الآخرهَ لهی الحَیوانُ لو کانوا یعلمون (۴۰). این زندگی چند روزه دنیا افسوس و بازیچه‌ای نیست و زندگانی اگر مردم بدانند به حقیقت دار آخرت است.

بدون شک ساعتی فکر کردن در مورد مرگ، آخرت، بی‌اعتباری دنیا و همچنین باز کردن دل‌بستگی‌های دنیوی از دل، غفلت دل را می‌خشکاند، آروزهای دور و دراز آدمی را کوتاه می‌سازد، ترس و هراس از نهایت سرنوشت خویش کم می‌کند و دل را روشنی می‌بخشد و آن را دلگرم به وعده‌های بی‌چون‌و چرای الهی می‌سازد.

نتیجه گیری

آن‌گاه که انسان در آستانه‌ی مرگ قرار می‌گیرد و تمام وجود انسان توسط مأموران الهی تحویل گرفته می‌شود، حالات مخصوصی به او دست می‌دهد که به آن، سکرات مرگ می‌گویند. سکرات مرگ همان سختی‌هایی است که هنگام مرگ پیش می‌آید و آدمی را سرگردان و حیران می‌کند. مرگ، حقیقتی قطعی و غیرقابل انکار برای همه‌ی موجودات زنده است. هرچند نام مرگ برای عموم بشر خوشایند نیست؛ ولی در جهان‌بینی اسلامی، این موضوع چهره دیگری دارد؛ مرگ گذرگاهی است به جهان دیگر و در حقیقت یک تولد ثانوی محسوب می‌شود. ترس از مرگ که مشخصه‌ای فردی در نوع انسان محسوب می‌شود به عنوان یک حالت زیست نهایی در نظر گرفته می‌شود؛ اما اسلام اعتقاد دارد حیات دنیا یک زندگی گذراست و این زندگی اخروی است که پاینده و جاودان است، بر این اساس مؤمن واقعی از مرگ نمی‌هراسد؛ چرا که یقین به حیات جاودانه اخروی دارد. نحوه مرگ با شکل زندگی؛ واکنش‌های اشخاص به مجموع فرصت، محرومیت و توانایی‌ها در ارتباط است. از مجموع آیات و احادیث چنین برمی آید که هر چه روحیه تعلق فرد به دنیا و لوازم آن کم‌تر باشد، جان سپردن نیز نسبتاً آسان‌تر خواهد شد.

[DOR: 20.1001.1.15614107.1393.16.11.8.8]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.16.11.64]

Agony of Death and Different Reactions of Moribund People

H. Majidi (PhD)*[1], F. Beitollahi (MSc)[2]

1. Department of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, I.R.Iran.
2- Hakim Sabzevari University, I.R.Iran.

J Babol Univ Med Sci; 16(11); Nov 2014; PP:64-9
Revised: Nov 29 th 2013, Revised: Mar 7 th 2014, Accept: May 1st 2014

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVE: The nature and concept of death are not inexistence but transfer. Death is a transfer from the living world to the Hereafter and is an undeniable fact that encompasses every existing phenomenon. Qur'an mentions the death in different terms and emphasizes that the body and sprite of human beings are fully taken and nothing of them is scattered and lost. The man's death is determinate and imminent fate that nobody can escape from it with relying upon any position. However, the appearance of death and facing to it is not the same for all humans and the conditions of different people are various in moribund time. Death moment – death agony in Qur'an- is hardly described in verses and traditions. The aim of this study was to investigate the moment of soul separation of human, death and its states.

METHODS: Agony of death and different reactions of moribund people were investigated in this study based on religious sources, Qur'an, Bharalanvar, Nahjolbalaghe and using keywords.

FINDINGS: Most people always remember the death as uncertain fate, think death equals destruction and the life after death is meaningless, fear the remembrance of death and escape from it because the life amuses them. Certainly, Qur'an declares the death will come and this is a certain and undeniable fact for every living being but most people are scared of it and it can have multiple causes.

CONCLUSION: The concept of death for everyone is according to his life. It means that the perception of life and death plays an important role and the death time is different for each group of people. (Relatively) losing any person's life is based on his performance and accords with his beliefs and intents. The role of inclinations to the body, family, property and world is undeniable.

KEY WORDS: *Human, Death, Agony, Different reaction.*

Please cite this article as follows:

Majidi H, Beitollahi F. Agony of Death and Different Reactions of Moribund People. J Babol Univ Med Sci 2014; 16(11):64-9.

* **Corresponding Author; H. Majidi (PhD)**
Address: Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Theology, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Mashhad
Tel: +98 51 44103067
E-mail: majidi.dr@gmail.com

[DOR: 20.1001.1.15614107.1393.16.11.8.8]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.16.11.64]

References

1. Akhavi R. And sudden death. Qom: Joseph's Publishing; 2007. p.16.
2. Motamedi G. Man and Death. Tehran: Centre Publishing; 1993. p.104.
3. Shariati Sabzevari MB. Resurrection at Reason and Religion;Qom: Boostan-e-Ketab (Islamic Propagation Office of Qom Seminary Press); 2001. p.39.
4. Farboodi M. The taste of death; Qom: Hazrat Baqyatollah's publication; 2007; p. 8.
5. Motamedi G. Man and Death. Tehran: Centre Publishing; 1993. p.17.
6.Adeli Moqadam MA. Hereafter Journey of the Nahj-Albalaghah. Tehran: Shahid Rajaee; 2001. p.19.
7.The Holy Quran, Surah Al-Molk, Verse 2.
8.The Holy Quran, Surah Abas, Verse 17.
9.The Holy Quran, Surah Al-jasiah, Verse 24.
10.Heidari Naraghi MA. Resurrection. Qom: M. Naraghi Press; 1999. p.19.
11.Alesfahani R, Mofradat-e Ragheb, Translator: H. khodaparast, Qo: Navid Islamic Publications; 1999.p.97.
12.Afshar A. The path of no return. Tehran: Safir Ardehal; 2009. p.37.
13. Alesfahani R. Almofradat fi Gharib Alquran. Egypt: Almaymanah Press; 1992. p.281.
14.Divani A. Eternal life. Qom: Islamic Publications; 1997. p.114.
15.Akhavi R. And sudden death. Qom: Joseph's Publishing; 2007.p.68.
16.Akhavi R. And sudden death. Qom: Joseph's Publishing; 2007.p 73.
17.Almajlisi MB. Bahar-Al-Anvar. Vol 97. Beirut: Publishing Dar-ol-ehya Al-trath Arabi; 1983.p.16.
18. Jafari M. Translation and Interpretation Nahj-o-lbalaghe. Vol 27. Tehran: Islamic Culture Publishing; 1999. p.23.
19.The Holy Quran, Surah Al-Ghaf, Verse 19.
20.Taherzadeh A. The most serious, resurrection back to life. Isfahan: Lobbo-aalmizan Publications; 2007.p.10.
21.Afshar A. The path of no return. Tehran: Safir Ardehal; 2009. p.82.
22. Habibiyan A. A picture of heaven and hell. Tehran: Amir Kabir Publishers; 2004. p.28.
23.Almajlisi MB. Bahar-Al-Anvar. Beirut: Dar-o-ehyae Al-trath Al-Arabi. vol 6. p.156.
24.The Holy Quran, Surah Maryam, Verse 15.
25.Haghi Alborousooy A. Interpreting the spirit of mischief. vol 9. Beirut: Dar Al-Arabi Emergency care Altras;1985. p.118.
26. Habibiyan A. A picture of heaven and hell. Tehran: Amir Kabir Publishers; 2004.p.31.
27.Almajlisi MB. Bahar-Al-Anvar. Beirut: Dar-o-ehyae Al-trath Al-Arabi. vol 6.p.152.
28.Heidari Naraghi MA. Resurrection. Qom: M. Naraghi Press; 1999. p.53.
29.Soltani Gh. Resurrection or the latest evolution. Qom: publisher Daralfikr, ByTa. p.139.
30.Shahidi SJ. The describing of the Mathnavi. 3rd book. Tehran: scientific and cultural; 2001.p.524.
31.The Holy Quran, Surah Al-Anfal, Verse 50-51.
32.Almajlisi MB. Bahar-Al-Anvar. Vol 97. Beirut: Publishing Dar-ol-ehya Al-trath Arabi; 1983.p.152.
33.Adeli Moqadam MA. Hereafter Journey of the Nahj-Albalaghah. Tehran: Shahid Rajaee; 2001. p.157.
34.Mohammadi Rey Shahri M. Myzan¬Alhkmh. vol 9. Qom: Al-Alalam School Publishing; 1983.p.260.
35.Motamedi G. Man and Death. Tehran: Centre Publishing; 1993. p.85 .
36.Almajlisi MB. Bahar-Al-Anvar. Vol 97. Beirut: Publishing Dar-ol-ehya Al-trath Arabi; 1983.p.165.
37. Taherzadeh A. Resurrection or return to the grave live. Isfahan: Cultural group of Al-mizan; 2007. p.26.
38.Motamedi G. Man and Death. Tehran: Centre Publishing; 1993. p.104.
39.The Holy Quran, Surah Al-Ankabout, Verse 64.
40.Nejati MO. The Holy Quran and Psychology. Translated by: Arab A. Mashhad: Astan Quds Press;1988.p.150.

[DOR: 20.1001.1.15614107.1393.16.11.8.8]
[DOI: 10.18869/acadpub.jbums.16.11.64]